



گفتگو شنودی با دکتر محمد رضا باطنی استاد زبان‌شناسی

# هیچ خطری زبان فارسی را تهدید نمی‌کند

دکتر محمد رضا باطنی از برجسته‌ترین چهره‌های زبان‌شناسی در ایران به‌شمار است. تالیفات ارزشمند او در این زمینه، علاوه بر آنکه همواره در دانشگاه‌های کشور تدریس شده، در شناسایی رشتۀ زبان‌شناسی در ایران و گسترش آموزش آن و نگرش تازه و برداشتهای نوین از زبان و زبان‌شناسی سهم بسزایی داشته است.

دکتر باطنی استاد بازنشسته دانشگاه تهران است و اکنون در فراغت از تدریس به ترجمه و تالیف در زمینه‌های مورد علاقه خود روی آورده است. اما دبستگی اصلی او همان تدریس و آموزش است و چنان‌که در بخش دوم این گفتگو خواهید خواند دغدغه اساسی او دانشگاه و کلاس درس است.

آنچه می‌خوانید حاصل گفتگویی چند ساعته با دکتر باطنی در زمینه زبان و زبان‌شناسی و مشکلات زبان فارسی و مسائل تدریس آن در دانشگاهها و مدارس کشور است. در این گفتگو از سوی آدینه چند تن از علاقه‌مندان زبان‌شناسی (نازنین مفخم - فاطمه آذرمهر - زهره صادقی - حسین سامعی و سیروس علی‌نژاد) شرکت داشته‌اند در تنظیم گفتگو و مصاحبه‌کنندگان تلاش کرده‌اند تا از میان پرسش‌های آنها پرسشهای کلیدی را به نحوی مختصر مطرح کنند و پاسخها را نیز تا حد حوصله خوانندگان یک نشریه عمومی کوتاه گردانند. این گفتگو در دو بخش تنظیم یافته که بخش نخست آن را در این شماره می‌خوانید.

● برای بسیاری از مردم، حتی برای بسیاری از تحصیلکرده‌ها کاملاً روشن نیست که زبان‌شناسی به عنوان یک رشته علمی چیست و به چه مباحثی می‌پردازد. برای ورود به بحث بدینست که از خود زبان‌شناسی آغاز کنیم، یعنی از شما بخواهیم که در این باره توضیح دهید.

— فکر می‌کنم راحت‌تر باشد اگر اول بگویم زبان‌شناسی چه چیزهایی نیست. بسیاری از مردم فکر می‌کنند زبان‌شناسی یعنی زبان دانی و به این ترتیب کسی را زبان‌شناس می‌دانند که چندین زبان بداند. در زبان‌شناسی این‌گونه افراد را چند زبانه می‌نامند و نه زبان‌شناس. همه ما در اطراف خود کسانی را دیده‌ایم که دویا سه‌یا چندین زبان می‌دانند، ولی اینها به معنی فنی کلمه، زبان‌شناس نیستند بلکه زبان‌دان هستند. بنابراین زبان‌شناسی زبان‌دانی نیست. گروه دیگری از مردم فکر می‌کنند که زبان‌شناسی یعنی شناخت ریشه لغات، به این معنی که بی‌بریم یک لغت از کجا آمده و تحول تاریخی آن چه بوده و احتمالاً هم‌خانواده‌های آن در زبانهای دیگر کدامها هستند و آنها چه تحولاتی پیدا کرده‌اند. در اصطلاح زبان‌شناسان، این را ریشه‌شناسی (لئیمولوژی) می‌نامند. ریشه‌شناسی خود جزء کوچکی از زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌شناسی تاریخی هم جزء بسیار کوچکی از زبان‌شناسی عمومی است. بنابراین اگر قرار باشد زبان‌شناسی را به معنی عام کلمه با ریشه‌شناسی یکی بدانیم متخوش اشتباه شده‌ایم.

— اما اگر بیرسیم زبان‌شناسی یعنی چه، تعریف علمی آن این است: «زبان‌شناسی علمی است که به ما می‌گوید زبان چگونه ساخته شده و چگونه کار می‌کند.» به این اعتبار، شما می‌توانید زبان‌شناس یک زبانه داشته باشید که فقط زبان مادری خود را می‌داند، چون شناخت ساخت و کار زبان با یک زبان هم ممکن است. اما اگر زبان‌شناس زبانهای بیشتری بداند مسلماً بهتر است؛ هر قدر او به زبانهای بیشتری تسلط داشته باشد دید وسیع‌تری در کار خود پیدا می‌کند. ولی از لحاظ نظری غیر ممکن نیست که شما زبان‌شناسی داشته باشید که فقط به یک زبان مجهز است و آن هم زبان مادری اوست. اگر زبان را به اتومبیلی تشبیه کنیم، مکانیکی که برای شما شرح می‌دهد که این اتومبیل چگونه ساخته شده و چگونه کار می‌کند آن مکانیک در حکم زبان‌شناس خواهد بود.

● چه کسانی می‌توانند از نتیجه تحقیقات زبان‌شناسی استفاده کنند، یا به بیان دیگر، زبان‌شناسی در کجاها کاربرد دارد؟

— همه کسانی که به نحوی با زبان

سر و کار دارند می‌توانند به فراخور حال خود از رهاورد‌های زبان‌شناسی استفاده کنند. به عنوان نمونه: معلمان زبان و ادبیات فارسی (و معلم به معنی عام کلمه، اعم از استاد و دبیر و آموزگار)، معلمان زبانهای خارجی، مترجمان، نویسندگان و شاعران، گزارشگران رادیو و تلویزیون و خبرنگاران مطبوعات، دوبلورها و... زمینه‌های دیگر کاربرد زبان‌شناسی عبارتند از گفتار درمانی، تشخیص و درمان زبان پریشی‌ها، همچنین در ارتباطات و در دهها زمینه دیگر. علاوه بر همه اینها، تلاشهایی در سطح جهانی برای ترجمه ماشینی یا کامپیوتر صورت می‌گیرد که به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته است. همه این پیشرفت‌ها مرهون تحقیقات انجام شده در زمینه زبان‌شناسی یا همان شناخت ساخت و کار زبان است. البته در این زمینه همکاری و پژوهشهای کارشناسان کامپیوتر را نیز نباید ناگفته گذاشت. از همه اینها گذشته، بی‌بردن به ساخت و کار زبان‌دانی است که می‌تواند به اطلاعات عمومی شخص بیفزاید و به این اعتبار، فی‌نفسه درخور اهمیت است و به یاد گرفتنش می‌ارزد.

● می‌دانیم که در پاره‌ای از نواحی ایران زبان مادری مردم فارسی نیست و آنها زبان فارسی را به عنوان زبان دوم یاد می‌گیرند. اشکالاتی که احتمالاً دانش‌آموزان در این نواحی از رهگذر زبان با آن مواجه می‌شوند چگونه است و برای رفع آنها چه باید کرد؟

— دانش‌آموزانی که زبان مادری آنها فارسی نیست هنگام ورود به دبستان با اشکالات زیادی مواجه می‌شوند. در مناطق فارسی‌زبان، کودک زبان فارسی را می‌داند و برای یاد گرفتن خواندن و نوشتن به‌مندی می‌رود، اما یک کودک آذربایجانی یا بلوچ که فارسی نمی‌داند در آن واحد هم باید زبان فارسی را یاد بگیرد و هم خواندن و نوشتن فارسی را، و یقیناً این کودکان دروضع مشابهی قرار ندادند. کتابهای درسی دبستان همه برای فارسی‌زبانان نوشته می‌شود و فرض بر این است که همه دانش‌آموزانی که این کتاب‌ها به‌دست می‌گیرند زبان فارسی گفتاری را می‌دانند، درحالی که این فرض درست نیست. البته منظور این نیست که در مدرسه باید ترکی یا کردی درس بدهند، بلکه منظور این است که به این مشکل باید توجه داشت.

اینکه چگونه باید با این مشکل برخورد کرد خارج از حوصله این گفتگو است. ما آمار درستی در دست نداریم ولی منطقی می‌توان تصور کرد که ناکامی تحصیلی به علت مشکل زبان در این مناطق باید از مناطق فارسی‌زبان بیشتر باشد. حتی شاید بتوان برخی از ناکامیها در راه یافتن به دانشگاه

را نیز ناشی از این مساله زبانی دانست، ولی تازه‌ای که ما آمار درستی در دست نداشته باشیم نمی‌توانیم با قطعیت در این باره اظهار نظر کنیم.

● دربارهٔ متون ادبی در برنامه دبیرستانها و دانشگاهها چه نظری دارید. مخصوصاً برنامه‌های درسی دانشگاهی متون ادبی برای رشته‌هایی غیر از رشته زبان و ادبیات فارسی چگونه باید باشد؟

— مساله مهم در گنجاندن ادبیات در کتابها این است که اثر ادبی باید متناسب با فهم زبانی و قوه ادراک خواننده باشد تا بتواند ارزش ادبی آن را درک کند. به این اعتبار، ما در کتابهای دبستان و دبیرستان باید از ادبیات معاصر شروع کنیم. ولی مساله اینجاست که ادبای ما، ونه مردم، (و تاکید می‌کنم ادبای ما ونه مردم) چیزی را یک اثر ادبی تلقی می‌کنند که حتماً گزمن گرفته باشد و لااقل یک قرن زمان بر آن گذشته باشد. به بیان دیگر، چیز تو و

**\* مطمئن باشید آن روز خواهد رسید که آثار ادبی کهن ما برای آیندگان نامفهوم خواهد شد و احتیاج به شرح و تفسیر و در روزگاری دورتر احتیاج به ترجمه خواهد داشت.**

همزمان و هم‌عصر را به‌عنوان یک اثر ادبی قبول ندارند. نکته دیگر در مورد آثار ادبی کهن این است که باید صورتهای ساده شده‌ای از این آثار تهیه شود و دانش‌آموزان و دانشجویانی که در رشته زبان و ادبیات فارسی تحصیل نمی‌کنند نضت با این آثار ساده شده آشنا شوند و سپس به سراغ متون اصلی بروند.

● آیا شکاف بین فارسی کنونی و ادبیات کهن ما روز به روز عمیق‌تر نمی‌شود؟

— درست است. شکاف بین فارسی کنونی و ادبیات کهن ما روز به روز عمیق‌تر می‌شود، و باید هم‌چنین باشد. فارسی مثل هر زبان دیگری در حال تحول است و با گذشت زمان از ادبیات کهن فاصله می‌گیرد. اینکه ما هنوز قردوسی و تاریخ بیهقی و دیگر آثار کهن را به این راحتی فهمیم بیشتر مایه تعجب است و احتیاج به توجیه و تبیین



که نتیجه کار آنها از نتیجه کار وزارت آموزش و پرورش بسیار درخشانتر و بهتر است.

سوال بعدی که مطرح می‌شود این است که چرا ما دبیر خوب نداریم. علت این است که استاد خوب نداریم، یا به بیان دقیق‌تر، استاد خوب به اندازه کافی نداریم. حتی در دوره دانشگاه هم استادانی که به زبان خارجی، یعنی همان زبان که تدریس می‌کنند، تسلط کافی داشته باشند و راحت بتوانند آن را صحبت کنند کم داریم. توجه داشته باشید که من نمی‌گویم استاد خوب نداریم، بلکه می‌گویم کم داریم و با توجه به افزایش کمی دانشجویان در دانشگاه‌های ما، این بحران روز به روز شدیدتر خواهد شد و روز به روز کیفیت کار پایین‌تر خواهد آمد. خوانندگان را ارجاع می‌دهم به مقاله‌ای در یکی از شماره‌های مجله آدینه که آقای علی‌تژاد درباره افت کیفی تعلیمات در دانشگاه در مقایسه با افزایش کمی آن نوشته‌اند. گذشته از این، عده زیادی از استادان زبان در سالهای اخیر دانشگاه را ترك کرده‌اند. کافی است به گروه آموزشی زبان انگلیسی در دانشگاه تهران توجه داشته باشیم. که در چند سال اخیر لااقل پنج استاد تراز اول آن گروه را به دلایل مختلف ترك کرده‌اند.

نکته دیگر اینکه ما از تکنولوژی آموزشی که کمک بسیار موثری است در آموزش زبان دوم استفاده نمی‌کنیم، مثل وسایل سمعی و بصری که در بعضی دانشگاهها موجود است ولی بیشتر حکم دکور را دارد. در دبیرستانها عموماً این وسایل موجود نیست و اگر در یکی دو جا باشد یا قابل استفاده نیست یا اینکه باز حکم دکور را دارد. به‌طور کلی میتوانیم بگوئیم که یکی دیگر از علل عدم موفقیت در آموزش زبان خارجی استفاده نکردن از تکنولوژی آموزشی است. در اینجا می‌توانم باز به آموزشگاههای خصوصی اشاره کنم که از تکنولوژی آموزشی استفاده می‌کنند و موفقیت بیشتری به دست می‌آورند و مردم هم به آنها هجوم می‌برند.

● در این سالها بسیار شنیده‌ایم خواننده‌ایم که زبان فارسی در خطر است. نظر شما در این باره چیست؟

نظر من این است که هیچ خطری زبان فارسی را تهدید نمی‌کند. زبان فارسی در یکی از درخشان‌ترین دوران‌های خود به سر می‌برد اما میتوان گفت که زبان فارسی دستخوش نوعی «بحران» است و این بحران بیشتر از ناحیه گویندگان رادیو و تلویزیون و مطبوعات سرچشمه می‌گیرد. مثلاً شما از رادیو و تلویزیون رسمی مملکت چندین بار در روز می‌شنوید که می‌گویند «عملیات» یا در اغلب گزارشهای ورزشی نوعی فارسی به کار برده

علمی دارد، وگرنه در زبان انگلیسی امروز کتاب خواننده‌های معمولی نیز دیگر آثار شکسپیر را بدون تفسیر نمی‌فهمند. به هر حال مطمئن باشید که آن روز خواهد رسید که آثار ادبی کهن ما برای آیندگان نامفهوم خواهد شد و احتیاج به شرح و تفسیر ما و در روزگاری دورتر، احتیاج به ترجمه خواهد داشت. تغییر جزو ذات زبان است و از آن گریزی نیست. تلاش برای جلوگیری از این تغییر همیشه با ناکامی مواجه شده است. عمیق‌تر شدن این شکاف هم مانعی نیست که نیاز به اشک ریختن داشته باشد. از راه همین تغییرات بوده که فارسی میانه از فارسی باستان و فارسی کنونی از فارسی میانه جدا شده است.

● آموزش زبانهای خارجی به‌طور کلی چه در سطح دبیرستان و چه در سطح دانشگاه چندان موفقیت‌آمیز نبوده و بازه چندان نداشته است. اگر این استنباط درست است علل این عدم موفقیت را باید در کجا جستجو کرد؟

این استنباط درست است. در دوره دبیرستان علت اصلی نداشتن دبیر خوب است. اکثر دبیرهای انگلیسی نمی‌توانند حتی دو

**\* گزارش کردن يك بازی فوتبال و والیبال با تحرکی که دارد، کار ساده‌ای نیست و به نوعی تسلط زبانی نیاز دارد که همه‌کس از آن برخوردار نیست. اینکه يك نفر قواعد بازی را خوب بداند کافی نیست که گزارشگر خوبی هم باشد.**

کلمه به زبان انگلیسی حرف بزنند. بسیار دیده شده که دبیر زبان انگلیسی دستور زبان انگلیسی را به فارسی برای دانش‌آموز جزوه می‌گوید، حالا دیگر این بماند که سرکلاس به زبان خارجی حرف بزند و دانش‌آموز از حرف زدن او زبان یاد بگیرد. بنابر این اگر مهمترین دلیل را بخواهیم ذکر کنیم این است که ما دبیر خوب به اندازه کافی نداریم. ویکی از دلایل اینکه مردم برای یاد دادن انگلیسی، یا زبانهای خارجی دیگر، به بچه‌های خودشان به آموزشگاههای خصوصی روی می‌آورند این است که در آموزشگاههای خصوصی دبیرهای خوب تدریس می‌کنند که به نسبت در سطح بالایی قرار دارند. انگلیسی صحبت می‌کنند، و می‌بینیم

میشود که اگر به صورت مکتوب پیش چشم ما قرار بگیرد و اقاماز آن وحشت میکنیم، منتها در آن هیجان ورزشی چون بیشتر به فیلم توجه داریم متوجه آن زبان نمی‌شویم. گزارش کردن يك بازی فوتبال یا والیبال با تحرکی که دارد کار ساده‌ای نیست و به نوعی تسلط زبانی نیاز دارد که همه‌کس از آن برخوردار نیست. اینکه يك نفر داور خوبی باشد و مثلاً قواعد بازی والیبال را خوب بداند کافی نیست تا بتواند گزارشگر يك بازی والیبال باشد. مثلاً من خودم شنیدم که در جریان يك بازی والیبال گزارشگر گفت: «فلان بازیگر دومین باخت خودش را به دست آورد». يك جای دیگر که ما سخت افت کرده‌ایم دوبله کردن فیلم است. کار دوبله در این مملکت پیشرفت بسیار خوبی کرده بود، بطوری که چند نفر از هنرپیشگان تراز اول که به ایران آمده بودند و دوبله فیلمهای خودشان را شنیده بودند، با وجود اینکه فارسی نمی‌دانستند، از تأثیر صوتی دوبله صدایشان اظهار رضایت کرده بودند، در حالی که در ترکیه این کار را موفقیت آمیز ندانسته بودند. یکی از جاهایی که می‌توان گفت زبان فارسی در آن دچار «بحران» شده است دوبله فیلم است. مثلاً هر فارسی‌زبانی می‌داند که وقتی کسی در می‌زند باید پرسید کیه؟ ولی در دوبله می‌شنویم که می‌گویند: «کیه اونجا؟» و واضح است که این ترجمه لفظی عبارت انگلیسی است. البته در کار دوبله مشکلاتی هست. مثلاً باید



مقدار کلام با حرکت لها تطبیق کند. ولی ترجمه هایی از این دست را دیگر واقعا نمی توان هنری در کار دوبله دانست. باز اگر توجه کنیم می بینیم که اغلب ترجمه هایی که روی فیلم های مستند گذاشته می شوند ترجمه های خوبی نیستند، یعنی از نظر جمله بندی، انتخاب معادل های فارسی، و جنبه های دیگر قابل ایراد هستند. بنابراین، پاسخ من این است که زبان فارسی در خطر نیست، بلکه زبان فارسی دستخوش يك «بحران» است و بحران همیشه چیزی است گذرا. فراسوی این بحران، نویسندگانی هستند که فارسی را، به قول یکی از دوستان من، به نرمی مضمحل می نویسند. اگر بحران کاغذ حل شود و این آثار بی بازار عرضه شوند خواهیم دید که زبان فارسی به هیچ وجه در خطر نیفتاده بلکه همچنان راه پویای خود را طی کرده است.

● اغلب شنیده می شود که می گویند زبان فارسی برای بسیاری مفاهیم علمی ناتوان است. آیا این حرف از لحاظ علمی درست است؟ این حرف از لحاظ علمی درست نیست.

\* زبان فارسی دستخوش نوعی «بحران» است و این بحران بیشتر از فاجیه گویندگان رادیو و تلویزیون و مطبوعات سرچشمه می گیرد.

هرزبانی برای بیان مفاهیمی مجهز است که درون فرهنگ خودش پرورش یافته باشند. اگر يك فرهنگ قرضی را یکساره وارد فرهنگ دیگری کنند، زبان فرهنگ دوم برای بیان آن مفاهیم آمادگی نخواهد داشت. يك کارخانه پتروشیمی را میتوان به راحتی خرید و در ظرف مثلا شش ماه در جایی سوار کرد. اما وارد کردن فرهنگ پتروشیمی و پیدا کردن واژه های برابر برای مفاهیم آن در ظرف شش ماه امکان پذیر نیست. ولی باید توجه داشت که چنین بحرانی رفع شدنی است، یعنی اگر به زبان فرصت داده شود و تلاش لازم نیز بکار بسته شود حتما برای آن مفاهیم واژه های برابر و مناسب پیدا خواهد شد، چنانکه برای بسیاری از واژه های علمی معادل های خوب و روانی پیدا شده که همه آنها را بکار می برند و همه نیز آنها را می فهمند. شاید درست تر باشد که بجای «ناتوان» واژه «نارسا» را به کار ببریم و بگوئیم زبان فارسی برای بیان مفاهیم علمی نارسا است

با آگاهی از اینکه این نارسائی در وهله اول یعنی زمانی احساس می شود که زبان تازه در مقابل چنین هجوم فرهنگی قرار می گیرد، ولی به محض اینکه فرصت یابد، زبان راه پویای خود را پی خواهد گرفت. نکته مهم دیگر این است که این نارسائی فقط در مورد واژگان زبان صادق است و نه در مورد دستور و نظام آوایی، زیرا دستور و نظام آوایی زبان در مقابل هجوم فرهنگی به سادگی آسیب پذیر نیستند و هیچ گونه نارسائی از خود نشان نمی دهند.

● برای اینکه زبان فارسی بتواند جوابگوی نیاز های علمی باشد چه راه حل هایی وجود دارد؟

راه های زیادی در پیش است که بعضی از آنها را هم اکنون مراکزی دنبال میکنند. یکی از این راه ها این است که باید گروه های واژه گیری که مرکب از اهل فن و زبان شناسان باشد در فرهنگستان یا جای دیگری تشکیل شود تا در مقابل واژه های جدید، برابری فارسی که با ذوق فارسی زبانان سازگار باشد بیازند. ضمنا باید تاکید کنم که واژه سازی کار هر کسی نیست. یعنی

\* مهمترین دلیل اینکه آموزش زبان خارجی در دوره دبیرستان موفق نیست این است که ما دبیر خوب به اندازه کافی نداریم.

هر کسی که، مثلا، فیزیک یا شیمی می داند حتما نمی تواند در این زمینه ها واژه بسازد. یا هر کسی که عرق ملی دارد حتما واژه ساز خوبی نیست. بسیاری از واژه ها هستند که با حسن نیت ساخته شده اند و با اینکه فشار دولت نیز پشت آنها بوده، صرفا به دلیل اینکه با ذوق مردم سازگار نبوده جای خود را باز نکرده اند. به عنوان نمونه، می توانم کلمه «تراپری» را مثال بزنم. با اینکه این کلمه جزو عنوان يك وزارتخانه است، مردم آنرا بکار نمی برند. از نام وزارت راه و تراپری، «تراپری» را به کار نمی برند می توانید به عنوان نمونه از مردم بی پرسید که «تراپری» یعنی چه و خواهید دید که بسیاری از مردم نمی دانند این کلمه یعنی چه. همچنین بعضی از اصطلاحات نظامی مثل «پاتک» که مردم می شنوند و چه بسا نفهمیده از آن می گذرند و یا می فهمند ولی خود به کار نمی برند و می گویند «ضد حمله». بنابر این در ساختن واژه های جدید یکی از نکات مهم این است که باید از عناصر زنده زبان استفاده شود؛ عناصری که مردم معنی و مفهوم آنها را درک می کنند.

● نقش ترجمه در زبان فارسی امروز چگونه است؟

نقش ترجمه در زبان فارسی امروز بسیار سازنده بوده است. ما از رهگذر ترجمه و به همت گروهی از مترجمان امروز به يك زبان علمی نسبتا مشترک دست یافته ایم. برای مثال هر مترجمی که روی متون علمی کار کرده باشد، به محض برخورد با کلمه science آنرا «علم» و به محض برخورد با کلمه scientific آنرا «علمی» ترجمه می کند. در مورد کلمه knowledge چشم بسته تصمیم نمی گیرد. در متون فلسفی احتمالا آنرا «معرفت» یا «شناخت» ترجمه می کند، ولی در يك متن عادی ممکن است آنرا «آگاهی» یا «خبر» و گاهی نیز «دانش» ترجمه کند.

بنابراین ما عمدتا از رهگذر ترجمه به تفکیک این مفاهیم و معادل های آنها دست یافته ایم. مثلا سالها طول کشیده تا بین «روانشناسی» و «روانشناختی» فرق گذاشته شده و مترجمان حرفه ای این تمایز را رعایت می کنند، زیرا «روانشناسی» ترجمه psychology و «روانشناختی» ترجمه psychological است که اولی اسم و دومی صفت است. ناگفته نماند که بعضی ها بخاطر ناسیونالیسم افراطی آنچه را که به دست آمده نادیده می گیرند و در مقابل science و knowledge هر دو می گویند «دانش» و در مقابل scientific می گویند «دانشی» یا «دانشیک» و بدین طریق ظرافتی را که از رهگذر ترجمه در مفاهیم به دست آمده است قربانی می کنند. به نظر من این بیشتر به ناسیونالیسم ما لطمه می زند تا به آن سودی برساند.

● گروهی معتقدند که اصولا ترجمه از زبانی به زبان دیگر غیر ممکن است، البته منظورشان این است که آنچه به عنوان ترجمه ارائه می شود هیچوقت نمی تواند دارای همه ویژگی های اثر اصلی باشد. شما به عنوان يك زبان شناس در این باره چه نظری دارید؟ - اینکه ترجمه امری ممکن است کاملا بدیهی است. چون می بینیم که عملا ترجمه انجام می شود: آفتاب آمد دلیل آفتاب. اما اینکه چه چیز و چه مقدار از متن اصلی در ترجمه تلف می شود یا ضایعات ترجمه چقدر است، امر دیگری است و در درجه اول به نوع نوشته بستگی دارد. می توانیم برای روشن شدن بحث متون را به دو دسته تقسیم کنیم، با علم به این که این تقسیم بندی دقیق نیست: یکی متون علمی و دیگری متون ادبی. در نوشته های علمی نویسنده با عقل و منطق خواننده سر و کار دارد. بنابراین از به کار بردن هر نوع استعاره، مجاز، کنایه یا ایهام پرهیز می کند، زیرا نیازی به اینها ندارد چون می خواهد حرفش را بزند، و چه بسا به کار بردن این ترفندهای ادبی را محل کار خودش بداند. بنابراین در ترجمه يك متن کافسی است مترجم زبان اصلی یا زبان مبدا و زبان دوم یا زبان هدف را خوب بداند و از موضوع



نوشتار تفاوت زیاد است، باید یادآور شوم که این اختلاف در زبانهای دیگر نیز هست و در بعضی از زبانها از آنچه در فارسی مشاهده می‌کنید بسیار بیشتر و چشمگیرتر است. مثلا بین زبان عربی گفتاری و عربی نوشتاری تفاوت بسیار زیاد است و عربی گفتاری در هر يك از کشورهای عرب صورت خاص خود را دارد، تاجایی که فیلمی را که در قاهره تهیه می‌کنند و به زبان گفتاری روزمره مصر است در مراکش برایش زیرنویس می‌گذارند. با این همه، تحصیل کرده‌های عرب در هر کشوری که باشند روزنامه‌های عربی و کتابهای عربی را که به اصطلاح خودشان به عربی نوشته شده است می‌فهمند و گفتارهای رادیویی را نیز که به عربی فصیح ایراد می‌شود به راحتی درک می‌کنند.

### ● نظر شما درباره دستور زبان و نحوه تدریس آن چیست؟

وقتی صحبت از دستور زبان می‌شود باید توجه داشته باشیم که دقیقا راجع به چه چیز صحبت می‌کنیم. دستور زبان در دو معنی متفاوت به کار برده می‌شود که اغلب این دو معنی باهم خلط و باعث سوء تفاهم می‌شود. دستور در يك مفهوم، که مفهوم اصلی آن است به مجموعه قواعدی اطلاق می‌شود که در ذهن سخنگویان اهل زبان وجود دارد و به کمک آن قواعد جملات زبان را می‌فهمند و خود جملاتی تولید می‌کنند. این دانش زبانی یا این مجموعه قواعد اغلب ماهیتی ناآگاهانه دارد، یعنی شخص گوینده یا شنونده ممکن است از وجود آنها در ذهن خود بی‌اطلاع باشد. مثلا اگر از يك فارسی زبان بپرسند جمله «من رفتید» درست است یا نه، به طور قطع خواهد گفت نه، اگر تئوری زبان فارسی را یاد گرفته باشد به شما می‌گوید که این جمله از نظر شخصی و عدد مطابقت ندارد. بنابراین، یکی از قواعد زبان فارسی این است که باید بین فاعل و فعل از نظر شخصی و عدد مطابقت وجود داشته باشد. اما دستور زبان در مفهوم دوم عبارت است از کتاب دستور که قرار است استخراج همان قواعدی باشد که در ذهن اهل زبان وجود دارد. برای این کار زبان شناس یا هر کسی دیگری که از نحوه ساخت و کار زبان فارسی مطلع است باید این قواعد را - از جمله همین قاعده مطابقت را - استخراج کند و سپس آنها را در کتاب دستور بنویسد. بنابراین معنی دوم دستور زبان که کتاب دستور است به هیچ وجه نباید با معنی اصلی آن که قواعد ذهنی زبان است اشتباه شود. درم آمیختن این دو مفهوم به سوء تفاهمات زیادی انجامیده است.

اما اینکه آیا آموزش دستور زبان به عنوان ثوری زبان می‌تواند جانشین عمل گردد و مهارت‌های زبانی را به شخص بیاموزد یا نه سؤال دیگری است و جواب آن هم منفی

ترجمه نیز با اطلاع باشد پس می‌توان گفت که در متون علمی ضایعات ترجمه بسیار کم و حتا ناچیز است. اما ترجمه ادبی مسأله دیگری است و در اینجا نویسنده با احساسات خواننده سر و کار دارد و قصد ندارد پیام خود را صاف و پوست کنده کف دست او بگذارد. گاهی می‌خواهد او را مضطرب کند، گاهی می‌خواهد او را خشمگین سازد. در يك اثر ادبی، نویسنده خواننده خود را از این فراز و نشیبهای عاطفی عبور می‌دهد و به تدریج پیام خود را - که گاه ممکن است چیزی جز همین فراز و نشیبها نباشد - به او منتقل می‌کند. بنابراین در ترجمه يك متن ادبی کار به سادگی ترجمه يك متن علمی نیست و کافی نیست که مترجم، زبان هدف و زبان مبدأ را بداند و نیز بداند که مثلا شخصیت‌های داستان چگونه باهم حرف می‌زنند. آنچه در ترجمه يك اثر ادبی مهم است این است که آن حال و هوا یا فضای که نویسنده در اثر خود خلق کرده به زبان هدف منتقل گردد، و این کار ساده‌ای نیست. آنچه کار را مشکل‌تر می‌کند این است که در نوشته‌های ادبی از انواع ترفندها مانند استعاره، کنایه و دیگر شکردهای ادبی استفاده می‌شود که برگردان آنها به زبان دیگر کار ساده‌ای نیست. برخلاف تصور مردم، ترجمه آثار ادبی ترجمه شده آثار ادبی ناموقتی هستند. اگر کسی این ترجمه‌ها را بخواند پی خواهد برد که اغلب ضایعات ترجمه بسیار سنگین بوده‌است. مترجم توانسته حال و هوایی را که نویسنده در اثر اصلی خلق کرده در زبان هدف به وجود بیاورد. منظور از این بحث این نیست که بگوییم ترجمه ادبی غیر ممکن یا بی‌فایده است، بلکه می‌خواهیم روی این نکته تأکید کنیم که ترجمه آثار ادبی به مترجم‌های چیره‌دست تری نیاز دارد.

● در فارسی به شدت بین گفتار و نوشتار تفاوت هست، یعنی ما همانطور که می‌گوییم نمی‌نویسیم. در ۵۰ سال اخیر کوششهای بسیاری شده که زبان گفتاری را وارد ادبیات کنند. نظر شما در این باره چیست؟

من فکر می‌کنم بعضی در این کار به جانب اقراط می‌روند. در نوشتن گفتگوهایی که نویسنده اصرار داشته باشد رنگ محاوره‌ای آن حفظ شود می‌توان حد بینابینی را به کار گرفت. شکسته نوشتن فعلها يك مسأله سلیقه‌ای است. من گمان می‌کنم این روندی است که ادامه خواهد یافت و در آخرین تحلیل عیبی هم ندارد. ولی عادات مردم در شناختن شکل کلمات را نیز باید در نظر داشت و نباید تا آنجایی رفت که خواننده مجبور باشد روی عبارتهای ساده مکث کند و خواندن برای او با دشواری زیاد صورت گیرد.

اما اینکه گفتید در فارسی بین گفتار و

است. مثلا شما به هیچ وجه نمی‌توانید تنها با یاد دادن دستور زبان فارسی، به کسی بیاموزید که يك گزارش نویس خوب بشود، زیرا یکی مهارتی است عملی و دیگری دانشی است نظری. اگر بخواهیم تشبیهی در این مورد به کار ببریم، باید بگوییم که آن کتاب دستور در حکم آئین‌نامه رانندگی است و همانطور که کسی با خواندن آئین‌نامه رانندگی نمی‌تواند راننده بشود، همانطور هم هیچ‌کس با خواندن کتاب دستور زبان نمی‌تواند زبان فارسی یا هر زبان دیگری را در عمل به کار ببرد. بنابراین من شخصا اعتقاد زیادی به تدریس دستور زبان در دبستان و دبیرستان ندارم. البته آن را مفید می‌دانم ولی به هیچ وجه کافی نمی‌دانم. برای یاد گرفتن مهارت‌های زبانی باید به کار عملی با زبان پرداخت. برای اینکه کسی بتواند زبان فارسی را در عمل به خوبی به کار گیرد، باید در سطح دبستان و دبیرستان و حتا دانشگاه روی نوشته‌های او کار شود. یعنی آموزگار دبیر یا استاد باید نوشته‌های محصلین را اصلاح کند و به آنها بگوید که در عمل چه اشتباهاتی کرده‌اند. مطالعه نظری و مته به خشخاش گذاردن در مورد صفت و موصوف و مضاف و مضاف‌الیه و اضافه ملکی و غیره به هیچ وجه گرهی از کار محصلین نمی‌گشاید. البته تا گفته‌امند که با کلاسهای پنجاه نفری یا بیشتر در دبستانها، دبیرستانها و حتا دانشگاهها تصحیح کردن تکالیف تک‌تک محصلین تقریبا امری غیر ممکن است.